

بررسی و تحلیل جایگاه سفر آفاقی در متون عرفانی

دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد

دانشیار دانشگاه اصفهان

فاطمه طاهری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۵۷ تا ۷۲)

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۶/۲۰

چکیده

این مقاله یکی از مباحث مهم در سیر و سلوک، یعنی سفر آفاقی را در متون عرفانی تا قرن هفتم هجری بررسی و تحلیل میکند. نگارنده پس از ذکر مقدمه‌ای درباره سیر و سفر به تعریف سفر و سیر و سلوک پرداخته و پیشینه سفر در قرآن و حدیث را به اجمال تبیین کرده است. نویسنده انواع، سفر و سیر و سلوک را نیز از متون عرفانی استخراج و عرضه کرده و سپس به تبیین اهداف صوفیان از سفر و لوازم لازم در سفر پرداخته و پس از تشریح آداب سفر و آداب ورود به خانقاه، رابطه مشایخ تصوف با سیر و سفر را تحلیل نموده است. در پایان تأثیرات و فواید سفر صوفیان را بیان کرده است.

واژه‌های کلیدی: سفر، سیر، سلوک، سالک و متون عرفانی

مقدمه

سیروسفر و ابعاد مختلف آن یکی از مباحث مهم عرفان اسلامی است. این موضوع چنان اهمیت دارد که عرفان خود سفر نامیده میشود. وجود اصطلاحاتی چون سیر، سلوک، سالک، منزل، طریقت و... مؤید این مطلب است؛ از این رو برای شناخت عرفان ناگزیر باید سفر را تبیین و بررسی کرد. سیر انفس خود محور عرفان اسلامی است. علاوه بر آن سیر در آفاق نیز خود به طور مستقل در عرفان اسلامی مورد توجه است و در متون صوفیه مباحث مختلفی در این باره چون اهمیت سفر، ویژگی‌های سفر، شرایط سفر، ویژگی‌های مسافر، آداب سفر، اهداف سفر و... مطرح شده است که جمع‌آوری و تحلیل آنها می‌تواند از یک سو منجر به شناخت عرفا شده و از طرف دیگر تجربیات آنان را به دیگران منتقل کند.

در این مقاله سیر آفاق و اهمیت و بازتاب آن در آثار و متون صوفیه تا قرن هفتم بررسی و تحلیل میشود؛ اما چون عرفان اسلامی در بستر فرهنگ اسلامی پدید آمده است، ابتدا مبحث سفر را به اختصار در قرآن و حدیث بررسی می‌کنیم.

تعاریف

سفر: در لغت عبارت است از کشف الغطاء، سَفَرُ الْعِمَامَةِ عَنِ الرَّأْسِ وَ الْخِمَارِ عَنِ الْوَجْهِ: عمامه را از سر و نقاب را از صورت، کنار زد. (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ذیل سفر) «آتما سَمَّیَ سَفْرًا لِأَنَّهُ یَسْفِرُ عَنِ الْإِخْلَاقِ النَّفْسَ وَ اِیضًا یَسْفِرُ عَنِ آيَاتِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ قُدْرَةِ حُكْمِهِ فِی اَرْضِهِ.» (ابوطالب مکی، ۱۹۹۵، ص ۳۹۶). و در اصطلاح عرفانی عبارت است از: «تَوَجُّهُ الْقَلْبِ إِلَى الْحَقِّ (عبدالرزاق کاشانی، ۱۹۸۱، ذیل سفر) و یا «فِعْبَارَةُ عَنِ الْقَلْبِ إِذَا اخَذَ فِی التَّوَجُّهِ إِلَى الْحَقِّ تَعَالَى بِالذِّكْرِ» (جرجانی، ۱۹۳۸، ص ۱۰۵).

سیر: در لغت به معنی راه رفتن است. (قریشی، ۱۳۷۴، ذیل سفر). در اصطلاح عرفانی «السَّیْرُ هُوَ فِی الْحَقِیْقَةِ سَفَرٌ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ بِالْقَلْبِ وَ السَّیْرُ بَاطِنًا» (ترمذی، ۱۹۶۵، ص ۵۰۳).

سلوک: سلوک در لغت رفتن است علی‌الاطلاق. (نسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷) و در نزد اهل شریعت، طریقت، و حقیقت رفتن مخصوص است و همان رفتن است از جهل به علم و از اخلاق بد به اخلاق نیک و از هستی خود به هستی خدای. به نزد اهل حقیقت، سلوک نفی و اثبات باشد یعنی نفی خود و اثبات حق تعالی (نسفی، ۱۳۴۴، ص ۲۲۹).

تفاوت سیروسلوک: سلوک و سیر در حقیقت یکی هستند؛ «سلوک و سیر فی الحقیقه شیء واحد يقع التغایر بینهما بحسب الاعتبار فقط و الحاصل انّ السّیر مخصوصٌ بالباطن و السلوک بالظّاهر» (ترمذی، ۱۹۶۵، ص ۵۰۳).

سالک: در لغت یعنی رونده مطلقاً. (نسفی، ۱۳۴۴، ص ۱۱۹) و در اصطلاح عبارت است از: «السایر الی الله المتوسط بین المرید والمنتهی مادام فی السّیر» (ترمذی، ۱۹۶۵، ص ۵۰۳).

سیروسفر در قرآن

آیات متعددی از قرآن کریم درباره سیروسفر نازل شده است که در بعضی از این آیات مسلمانان به صراحت به سفر در زمین فرمان داده می‌شوند؛ مانند:

«قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (انعام ۱۱)؛

یا «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدؤالخلق.» (عنکبوت، ۲۰).

و برخی نیز به‌طور غیرمستقیم توجّه انسان را به سیر در آفاق جلب می‌کنند؛ مانند:

«و فی الارض آیات للموقنین» (ذاریات، ۲۰).

با مطالعه این آیات و بررسی تفاسیر معتبر از یک طرف به اهمیت سیروسفر پی می‌بریم که این گونه در قرآن مورد توجّه واقع شده است و از طرف دیگر متوجّه می‌شویم سیروسفر در زمین، نتایج و فواید بسیار ارزشمندی برای انسان دربر خواهد داشت که این اندازه تأکید شده است، از آن جمله می‌توان موارد زیر را نام برد: عبرت‌اندوزی، بیداری دلها، اثبات معاد و اتمام حجت به بندگان، مشاهده عظمت الهی، تبیین فلسفه نبوت، بیان مختار بودن انسان، برانگیختن انسان به توبه، اثبات صداقت پیامبر اکرم (ص)، برخورداری از نعمات مادی و....

سیروسفر در احادیث

در بیان پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) که منبعث از قرآن است نیز روایات فراوانی در زمینه ترغیب مسلمانان به سفر یافت میشود، از قبیل این احادیث نبوی «سافروا تصحّوا تغنموا» (هندی، ۱۹۹۳، ش ۱۷۴۹)؛ «سافروا فانکم لم تغنموا مالا افدتکم عقلا» (طبرسی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۰)؛ «اعرض علیه اخبار الماضین و ذکره بما اصاب من کان قبلک من الاولین و سرفی دیارهم و آثارهم فانظروا فیما فعلوا و عما انتقلوا» (علی (ع)، ۱۳۸۰، نامه ۱۳۱).

با مطالعه این احادیث می‌توان به اهمیت سیروسفر و فواید آن پی برد و از آن جمله به موارد زیر اشاره کرد: سلامت تن و روح، رشد عقلانی، بهره‌مندی از نعمات الهی، شناخت دیگران، سازش با سختیها و در نتیجه ریاضت نفس و....

سیروسفر در متون عرفانی

دستورهای آشکار الهی در قرآن و احادیث معصومین (ع) مبنی بر سیروسفر و نیز مأمور کردن تمام انبیا به این امر، از آدم (ع) که از بهشت به زمین سفر کرد تا خاتم (ص)، که یک بار از مکه به مدینه هجرت کردند و بار دیگر از زمین به آسمان عروج نمودند و بیان این نکته که خداوند همواره بهترین چیزها را برای انبیای خویش برگزیده و نیز اینکه متون عرفانی خود مولود قرآن و حدیث است و همچنین وضوح تأثیر سیروسفر در تصفیة نفس و تجلیة قلب که همواره از اهداف صوفیان بوده، موجب شرح و توضیح گسترده این موضوع در بسیاری از متون عرفانی شده است. هرچند تمام مشایخ صوفیه درباره سفر دیدگاه یکسانی ندارند. ما اینک به اختصار بخشهایی از این موضوع را در این متون بررسی می‌کنیم.

انواع سفر: قشیری سفر را به دو نوع جسمانی، که انتقال از جایی به جای دیگر است و سفر روحانی، که تغییر صفات است، تقسیم میکند و می‌گوید: ممکن است هزاران نفر به تن سفر کنند، اما کسانی که به دل سفر میکنند، اندکند (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۴۸۸). ترمذی می‌گوید: «الاسفار اربعةٌ عندهم. الاول: السیر الی الله فی منازل النفس

الی الافق المبين و هو نهاية مقام القلب و مبداء الاسماء و الثاني: السفر بالله بالاتصاف بصفاته و التحقق باسمائه الى الافق الاعلى و نهاية الحضرة الواحدية... و الثالث: و هو الترقى الى عين الجمع و حضرة الأحدية و هو مقام قاب قوسين مابقيت الاثنينية فاذا ارتفعت فهو مقام أو أدنى و هو نهاية الولاية الرابع: السير بالله عن الله لتكميل و هو مقام البقاء بعد الفنا بعد الجمع (ترمذی، ۱۹۶۵، ص ۵۰۳).

مجدالدین بغدادی سفر را به سه دسته تقسیم میکند. اولین آنها را «سفر عوام» می‌نامد، و می‌گوید: گروهی به آفت حجاب طبیعت مبتلا شده‌اند و به سیاحت در اقالیم زمین برای کسب لذات انسانی مشغولند و به کثرت این اسفار بردیگران تفاخر میکنند. و گروهی دیگر انتباه و بیداری دل، دیده ظاهرشان را عبرت‌بین گردانیده است و با مطالعه این احوال و تأمل در بی‌وفایی دنیا، فراق را برگزیده و به ترک آن گفته‌اند. دومین سفر، «سفر خاص» نام دارد که سفری است از ملک به ملکوت و از ظاهر به باطن و از شهادت به غیب است. عالم ملک بین بهایم و آدمی مشترک است، پس انسان می‌کوشد تا از این عالم رخت بر بندد و به ملکوت برود. این سفر در دو عالم انجام می‌شود: الف) سفر در عبودیت که سالک در این سفر از عالم ملکوت به سوی عالم باطن حرکت میکند و نتیجه این سفر رسیدن به مقام «قاب قوسین» و ولایت روحانیت است؛ ب) سفر در روحانیت که سالک در آن از عالم روحانیت رخت برمی‌بندد و به عالم روح وارد می‌شود. وقتی صفات روح متجلی شد، صفات روحانیت فانی می‌شود و نهاد طالب، خواستار قرب وصال می‌گردد، ناگاه جلال ازلی، هستی طالب را فنا میکند و زمانی، که نشانه‌های حالت بقا بعد از فنا ظاهر شد، بهبود می‌یابد. پس سفر سوم، که سفر «خاص‌الخاص» است، پیش می‌آید، این سفر در عالم الوهیت است، کشش و جذبۀ حق مقدمۀ ظهور نشانه‌های این عالم است. در این سفر نسبت‌های بشری به‌طور کلی منقطع می‌شود و اختلاف طبایع متلاشی می‌شود و یکرنگی توحید روی می‌نماید (نک، بغدادی، صص ۱۸۲-۱۹۰).

احمد غزالی سفر عارفان را به چهار گونه؛ یعنی دو سفر «کسبی» و دو سفر «عطیتی» تقسیم می‌کند؛ اولین سفر اکتسابی «بینش» است، که تحت تأثیر معرفت انجام می‌شود و علت پیدایش آن عصمت است. انجام این سفر سالک را از دو منزل

بشریت و روحانیت نجات می‌دهد، در مرحله اول از تمام علایق دل می‌برد تا در صحرای معرفت از سالکان مقدم گردد و در مرحله دوم تمام مقامات را پشت سر میگذارد تا آن جا که بی‌مقامی، مقام او گردد. دومین سفر اکتسابی «روش» نام دارد. این سفر بر پایه معرفت آغاز میگردد و علت پیدایش آن انزجار و تنفر از مألوفات است و کار سالک در این سفر جدا کردن تمام عاداتی است که برای او باقی مانده است. پس نوبت به دو سفر عطیتی می‌رسد، ابتدا سفر «برش» که مخصوص دیده باطن سالک است تا به او نشان دهند که تمام آفریده‌ها معدومند. آن‌گاه برید حق، سالک را آگاه میکند که تو باید سفر کنی و از همه چیز چشم‌پوشی، که هر چه هم‌رنگ توست درواقع حجاب راه توست. سپس نوبت به سفر «کشش» می‌رسد؛ وقتی سالک را از خلق جدا کردند و چشم ظاهر را از او گرفتند، آن‌گاه او را دیده‌ای می‌بخشند که آشکارا حقایق عالم را مشاهده کند و آن را «جذبه» می‌نامند و هر که را جذب کردند به مقام معرفت می‌رسد تا حق را از طریق خود او بشناسد (غزالی، دیباجه بحرالْحقیقه، صص ۹-۱۹).

انواع سیر: ترمذی، سیر را به سه دسته تقسیم میکند: «السیر علی ثلاثة اقسام لله فی الله و بالله اما الذی لله فهو ینتهی الی الله واما الذی فی الله فلا نهاییه له و اما الذی بالله فهو مقام التکمیل فی حالة صار سمعه و بصره و لسانه و یده و رجله لله بالله اعنی لا یصرف بشیء الا به» (ترمذی، ۱۹۶۵، ص ۵۰۳) و نسفی آن را به دو نوع «سیر الی الله» و «سیر فی الله» تقسیم میکند (نسفی، زبدة الحقایق، ص ۳۳۲).

انواع سلوک: نسفی سلوک را دو نوع می‌داند؛ یکی سلوک سالکان کوی شریعت که به صورت تحصیل و تکرار است و دیگر سلوک سالکان کوی طریقت که از طریق ریاضت و اذکار است (نسفی، ۱۳۷۷، ص ۹۳).

اهداف سفر

در متون عرفانی اهداف متعددی برای سفر در نظر گرفته‌اند که در این مبحث مجال بررسی آن نیست. لذا ما فقط به اجمال تعدادی از مهمترین این اهداف را برمی‌شماریم. این اهداف خود به دو دسته دینی و دنیوی تقسیم میشود:

الف) اهداف دینی: مهمترین اهداف دینی حاصل از سفر انجام اعمال عبادی است که عبارت است از: حج، جهاد، زیارت مکانهای مقدّس که پیامبر (ص) در این باره می‌فرمایند: «لا تشدّ الرّحال إلّا الی ثلاثة مساجد مسجدي هذا و المسجد الحرام و المسجد الاقصى» که زیارت این سه مسجد بر مساجد و مکانهای دیگر برتری دارد. زیارت مزارهای انبیا اولیا و مشایخ نیز از عبادات است؛ علاوه بر آن زیارت مشایخ و بزرگان و علما نیز که موجب استفادت از محضر آنها میشود نیز از دیگر اهداف سفر عرفاست. سفر برای طلب علم نیز از دیگر مقاصد سفر است که به علّت وجوب آن، این سفر نیز واجب است. این سفر می‌تواند برای کسب علوم شرعی، علم اخلاق و نفس که بسیار مهم هستند، باشد یا برای علم به عجایب و آیات الهی، که می‌تواند موجب عبرت‌گیری سالک از احوال گذشتگان شود (غزالی (محمّد)، ۱۳۱۹، ص ۳۵۹) و این عبرت‌گیری خود غفلت را از اندیشه و بشریت را از دل دور میکند و درنهایت موجب معرفت حق میگردد (عین همدانی، ۱۳۴۱، ص ۱۳، ۵۶، ۱۱). از دیگر اهداف دینی سفر، سفر جهت گریز از مال و جاه و شهرت و مألوفات است که این سفر بر افرادی که رفتن راه دین همراه با تعلّقات دنیا برای آنها ممکن نیست، واجب است و نیز منجر به ریاضت نفس میگردد و همچنین سفر برای گریز از بدعت که سبب سلامت دین میگردد (غزالی (محمّد)، ۱۳۵۹، ص ۵۳۴)، از دیگر اهداف دینی سفر است.

ب) اهداف دنیوی: سفر از شهرهایی که اقامت در آنها سلامت بدن و مال انسان را به خطر می‌اندازد، مثل شهرهایی که بیماریهای طاعون و وبا در آن شایع است و نیز سفر از شهرهایی که در آن قیمتها گران است و سفر برای گریز از خشکسالی یا از ترس فتنه و یا برای تجارت به هدف گذران زندگی و رهایی از احتیاج (نیز نک: قوت القلوب، صص ۳۹۸ - ۳۹۶، عوارف المعارف، صص ۵۷-۶۰، مصباح الهدایه، صص ۲۶۹-۲۶۴، مفتاح السعادة ۱۳۵۶، صص ۲۲۷-۲۲۹).

آداب سفر

در متون عرفانی آداب بسیاری برای سیروسفر وجود دارد که از آغاز سفر تا زمان بازگشت به خانه را دربرمی‌گیرد. در اینجا به اختصار بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

الف) آداب ظاهر

سالک باید سفر خود را به نیتی صالح آغاز کند که می‌تواند یکی از مواردی باشد که در بخش اهداف سفر آمده است. (کاشانی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۴) همچنین مستحب است سالک در سفر رفیق انتخاب کند و تنها به سفر نرود، که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «الرفیق ثمّ الطّریق» (همان، ص ۲۶۷).

راه بی یار زفت باشد زفت راه بی یار نیک نتوان رفت
با رفیقان سفر مقر باشد بی رفیقان مقر سقر باشد

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۴۸۱)

تعداد همسفران نیز بهتر است چهار نفر باشد چنان که پیامبر (ص) فرمودند «خیر الاصحاح اربعة» (غزالی (محمّد)، ۱۳۵۹، ص ۵۴۸) از دیگر آداب سفر تأمیراست، یعنی امیر ساختن یکی از همسفران تا جمله متابع رای او باشند چنان که در خبر است «اذا كنتم ثلاثة فی سفر فامروا احدكم» و استحقاق امارت کسی را بیشتر بود که زهد و تقوی و سخاوت و شفقت او کاملتر باشد. (کاشانی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۷). تودیع اخوان نیز باید انجام شود و مسافر، برادران و یاران خود را وداع کند، چنان که پیامبر (ص) فرمودند: «اذا اراد احدكم سفرًا فليودع اخوانه فانّ الله تعالى جاعلٌ فی دعائهم البركة» و بر اخوان باشد که او را دعا کنند. (همان، ص ۲۶۷) سپس نوبت به تودیع منزل میرسد که مسافر باید به هنگام خروج از منزل، دو رکعت نماز وداع بخواند و با خواندن دعای مخصوص، با منزل خود وداع کند. (همان) علاوه بر آن مسافر باید در زمان بیرون رفتن و پس از بستن بارهای خود، چهار رکعت نماز دیگر بخواند تا خلیفه او باشد در اهل و مال تا برگردد (غزالی محمد، ۱۳۵۹، ص ۵۵۱). از دیگر آداب سفر، خواندن دعای مخصوصی است که مسافر باید هنگام سوار شدن بر مرکب آن را بخواند. (کاشانی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۸). از دیگر آداب سفر این است که مسافر سفر خود را از بامداد آغاز کند و بهتراست روز پنجشنبه را روز آغازین سفر خود قرار دهد. (همان). همچنین مسافر باید چون به منزلی رسد، دعای مخصوص رسیدن به منزل را بخواند. (همان، ص ۲۶۹). و بعد از فرود آمدن در منزل، برای تحیت آن منزل دو رکعت نماز بگزارد. (همان) تهیه آلات و لوازم سفر، نیز از دیگر آداب سفر است،

که باید رعایت شود. (همان)

تا تو را نیست لقمه‌ای توشه ندروی زین ثمار یک خوشه

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۹)

همچنین مسافر باید چون به شهری رسد که آنجا می‌ماند، از دور بر احیا و اموات آن شهر سلام کند و مقداری قرآن بخواند و به آنها هدیه کند. (همان) و پیش از دخول در شهر اگر میسر شود، غسل کند. (همان) و اگر ممکن نباشد، با وضو وارد شهر شود. (سهروردی، ۱۳۷۴، ص ۷۰) از دیگر آداب سفر در متون عرفانی، حرکت در طول شب و توقف در گرمای روز است، پیامبر (ص) نیز فرموده‌اند: «عليكم بالثلجة فان الأرض تطوى بالليل ما لا تطوى بالتهار.» (غزالی، ۱۳۵۹، ص ۵۵۲). لازم است مسافر احتیاط کند و روز از قافله تنها بیرون نرود زیرا ممکن است هلاک یا منقطع گردد و مستحب است در شب رفیقان به‌نوبت پاس دارند. (همان) صوفیان قبل از آغاز سفر نیز اعمالی نظیر ردّ مظالم، ادای وام و فراهم کردن نفقه کسانی که نفقه ایشان واجب است، برگرداندن امانات و تهیه توشه حلال انجام می‌دادند (همان، ص ۵۴۷).

ب) آداب ورود به خانقاه: وقتی مسافر به شهری می‌رسد ابتدا به مسجد رود و دو رکعت نماز بگزارد سپس به خانقاه، که خانه فقر است، برود و باید آداب ورود به آن را بداند و رعایت کند، از جمله با پای راست وارد خانقاه شود و قبل از آن که سلام کند یا سخنی گوید، ابتدا وسایل خود را در گوشه‌ای بگذارد و سجاده‌اش را زیر آنها بنهد و به بیت‌الطّهاره رود، وضو بگیرد و هر جا که سجاده او را افکنده باشند، برود دو رکعت نماز تحیت مقام بخواند، بعد محاسنش را شانه‌کند و بر قوم سلام کند. اهل خانقاه نیز باید با او خوش رفتاری کنند و جای سجاده خود را بر او نثار کنند و او را معانقه کنند و با او مصافحه نمایند، مالیدن دست و پای مسافر نیز پسندیده است. اگر مسافر بعد از نماز عصر به شهر رسد به خانقاه نرود، چون بعد از نماز عصر خواندن نافله جایز نیست. نیز بعد از نماز صبح که صوفیان تا نماز چاشتگاه نگزارند از سجاده بر نمی‌خیزند به خانقاه نرود؛ چون رفتن او موجب تشویش خاطر میشود. سنت است مسافر به اهل خانقاه سفره حق القدوم دهد. مسافر باید دست شیخ را ببوسد و تا از او سؤال نپرسد، در محضر او سخنی نگوید و تا سه روز در خانقاه بماند و وقت خود را صرف عبادت کند و پس از سه

روز با اجازه شیخ می‌تواند به زیارت مزارات و مشایخ برود و اگر بخواهد بیش از سه روز بماند، باید از شیخ خدمتی درخواست کند و به عهده گیرد. (نک. باختری، ۱۳۵۸، صص ۱۷۹ - ۱۶۷)

ج) آداب بازگشت از سفر: مسافر هنگام برگشت از سفر برطبق سنت پیامبر(ص) بر روی هر بلندی که می‌گذرد، سه بار تکبیر بگوید و دعای مخصوص آن را بخواند. خبر آمدن خود را پس از نزدیکی به شهر توسط قاصدی به خانواده‌اش برساند. در بدو ورود به مسجد شهر رود و دو رکعت نماز بخواند، سپس به خانه رود. اگر شب وارد شهر شد تا صبح نشود، به خانه نرود. و برای خانواده و یارانش هدیه‌ای بیاورد، که سنت است (غزالی (محمد)، ۱۳۵۹، ص ۵۵۵).

د) آداب باطن: سالک در هر شهری وارد میشود، بیش از یک هفته و حداکثر ده روز آنجا نماند. اگر قصد زیارت یاران خود را دارد، بیش از سه روز نزد آنها اقامت نکند، که حکم ضیافت سه روز است. و چون قصد زیارت پیری میکند، بیش از یک شبانه‌روز در محضر او نماند در طول راه پیوسته به تلاوت قرآن و ذکر مشغول باشد و از نعمتها و غذاهای شهر خود یا دیگر شهرها یاد نکند. (همان ص ۵۵۶) همچنین با یاران و همسفران خویش خوش‌رفتاری کند و به آنها خدمت کند.

از سرو سینه بهر صحبت یار پای سازم به ره چو مور و چو مار
(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۴۸۱)

بیزاری و تبری از غیر خدا (بسیونی، ۱۹۷۲، ص ۱۲۳) و تقید به شریعت و سنت نبوی (ص) (رادمهر، ۱۳۸۰، ص ۲۱۲) و نیز تحصیل دانش‌های ظاهری نظیر علم فقه و احوال و مقامات از دو طریق اشراق و مراقبه (منوفی، ص ۲۴۱ ۲۳۹) شروط صحت سفر مسافر هستند که مسافر باید آنها را رعایت کند. علاوه بر آن باید لوازمی از قبیل مرقعه، سجاده، رکوه، حبل، کفش یا نعلین به‌همراه داشته باشد و بردن وسایلی چون شانه، سوزن، ناخن‌گیر و سرمه‌دان نیز رواست (هجویری، ۱۳۷۱، ص ۴۵۰).

نتایج و اثرات سفر

سفر در تصفیه و ریاضت نفوس سرکش تأثیری عظیم دارد زیرا سفر، سالک را از آنچه

به آنها الفت دارد و نفس او متمایل به آن است، اعم از مألوفات و محبوبات و شهرت و ثروت دور میکند و از طرف دیگر به غربت و مصیبت و گمنامی مبتلا میکند و او را از مکر شیطان و نفس نجات می‌دهد، زیرا اقامت موجب تمایل به مخالفت و صحبت میشود که این خود ممکن است سبب ریا و دوری از اخلاص گردد. و تمام اینها سبب صفای نفس و جلای قلب و تزکیه روح میگردد و در نتیجه نفس سرکش به نفسی مطیع تبدیل میشود. از فواید دیگر سفر این است که در طول سفر، سالک می‌تواند اخلاق ذمیمه خود را به اخلاق پسندیده تبدیل کند و اخلاق نیکوی خود را پرورش دهد، همان گونه که اهل لغت گفته‌اند: سفر به این جهت سفر نامیده میشود که «یسفر عن الاخلاق» پس سالک در طی سفر به سبب سختی‌هایی که متحمل میشود خلق و خوی خود را می‌شناسد و از یک طرف به اصلاح اخلاق ناپسند خود می‌پردازد و از طرف دیگر محاسن اخلاقش را پرورش می‌دهد. از آثار دیگر سفر می‌توان فراهم شدن خلوت برای سالک است، بدین ترتیب که سالک با ترک وطن و دوستان و رفتن به مکانهای غریب و غیر آباد، به خلوت و انزوایی دست می‌یابد تا در آن حالت به تفکر و تأمل در نفس خویش بپردازد و نفس را که در اثر تحمل رنج و سختی سفر، مطیع و نرم‌خو گشته است، کاملاً از آلودگیها و پلیدیها پاک کند و در نتیجه نفس او مجمع محاسن اخلاق و فضایل گردد تا جایی که دل او منزل محبت حق شود و در نتیجه به معرفت الهی که مقصود واقعی اوست، دست یابد. (بسیونی، ۱۹۷۲، ص ۱۲۲) البته این تأثیرات و فواید فقط شامل حال عارفان کامل میگردد، که با نیت صالح قصد سفر میکنند و آداب آن را رعایت میکنند.

مشایخ و سفر

تمام مشایخ دربارهٔ سیروسفر دیدگاه یکسانی نداشته و به شیوه‌های مختلف با این موضوع برخورد کرده‌اند. به‌صورتی که بعضی مشایخ هرگز به سفر نرفته‌اند نه در بدایت کار و نه در نهایت. اینها افرادی هستند که حق تعالی ایشان را مورد لطف خود قرار داده و توفیق الهی مددکار ایشان گشته و با کمند جذبۀ الهی به تقرب رسیده‌اند و نیز صحبت شیخی صادق آنها را از سفر کردن بی‌نیاز کرده است، زیرا صفای دل ایشان

موجب شده است تمام حقایق بر آنها کشف شود. از این گروه برخی به سفر حج رفته‌اند؛ مانند جنید و سهل عبدالله و بایزید بسطامی و ابوحفص و... (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۴۸۷) و همواره مریدانشان را نیز از سفر کردن منع نموده‌اند. «بایزید خضرویه را گفت تا کی سیاحت و گرد عالم گشتن؟ گفت: چون آب بر یک جای بماند متغیر می‌شود. شیخ گفت: کن بحرألایتغیر چرا دریا نباشی تا متغیر نگردی و آلایش نپذیری» (عطار، ۱۳۷۵، ص ۱۵۱) برخی نیز مانند ابوسعید، که تنها در اوایل عمر چند سفر کوتاه در محدوده کوچکی از خراسان جهت کسب علم و دیدار مشایخ داشته حتی به حج نیز بی‌توجه بوده است. که نه تنها خود به حج نرفته، بلکه دیگران را نیز از آن بازداشته و گفته است به‌جای این چند بار گرد مزار ابوالفضل سرخسی بگردند و آن راحج انگارند.

گروهی دیگر از مشایخ در بدایت مقیم بوده و در نهایت سفر اختیار کرده‌اند. آنها گروهی هستند که «حق تعالی در صحبت بدیشان کرامت کرده باشد و به قوت انفاس مشایخ از وهده شبهت برسته باشند و به ذروه وحدت پیوسته.» (سهروردی، ۱۳۷۴، ص ۶۰) هدف ایشان از سفر در نهایت را می‌توان ارشاد و راهنمایی خلق دانست تا بدان سبب جماعتی بسیار به آنها راه یابند و از آفات و مخاوف برهند، از این جمله می‌توان احمد غزالی را نام برد که پس از گذشتن از مراحل سلوک و عرفان، خدمت به صوفیه را شعار خود قرار داد و به این منظور به شهرها و آبادیها می‌رفت و هر کجا صاحب‌دلی می‌دید، به ارشاد و تربیت وی می‌پرداخت (مجاهد، ۱۳۷۶، ص ۱۸، دیباچه بحر/حقیقه).

برخی دیگر از مشایخ در آغاز جوانی سفرهای بسیار کرده‌اند، اما در پایان عمر اقامت گزیده‌اند. سفرهای آنها در آغاز جهت استفادت از مشایخ بوده است و در پایان عمر مقیم شده و به تربیت مریدان پرداخته‌اند. شبلی و ابوعثمان حیری از این دسته‌اند (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۴۸۷). بعضی دیگر از مشایخ دایم در سفر بوده‌اند و صلاح دل و صحت حال خود را در آن دانسته‌اند و از جمله ایشان ابراهیم خواص بود، که «دایماً در سیاحت بودی و در شهری که رفتی بیش از چهل روز مقیم نشدی از خوف آنکه مبدا که توکل او نقصانی پذیرد» (سهروردی، ۱۳۷۴، ص ۶۲) بشر حافی نیز از این دسته است، که «بسیارگفتی یاران جوان را که سفر کنید تا راحت‌ها یابید که چون آب در موضعی مدتی باز ایستد متغیر شود» (همان، ص ۶۱). این جماعت از بهر اخلاص دین از این بقعه

به آن بقعه انتقال کنند. (همان، ص ۶۲) محمد بن اسماعیل فرغانی، ابوبکر زقاق، ابوبکر کتانی (سلمی، ۱۳۶۹، ص ۸)، ابوعبدالله مغربی و ابراهیم ادهم (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۴۸۷) و... نیز از این طایفه هستند.

نتیجه‌گیری

تأکید بر سیروسفر در متون عرفانی و تبیین و تحلیل آن تا جایی که در هر یک از متون عرفانی بخش یا بخشهایی به این موضوع اختصاص داده شده است، نشان‌دهنده اهمیت آن در سیر سلوک و وصول به حق است. دستور مستقیم الهی در قرآن به این امر و توجه پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز در احادیث، گواهی بر اهمیت این موضوع در امر تعالی و عروج انسان از مقام آدنی به افق اعلی است که مقصود غایی هر سالک و عارفی است. سیروسفر خود عرفا نیز این موضوع را تأیید میکند، البته ناگفته نماند، همان طور که در متن مقاله آمده است، بعضی از عرفا با سیروسفر موافق نبوده‌اند و تمام عمر اقامت اختیار کرده‌اند، یا تنها سفر ایشان حج خانه خداست، آن هم به جهت ادای تکلیف، زیرا ایشان خود در سایه عنایت حق با کمند جذبۀ الهی و به صحبت شیخی کامل به کعبه مقصود رسیده‌اند و در نتیجه از سیروسفر مستغنی بوده‌اند، اما بیشتر آنها به سیروسفر پرداخته‌اند یا در آغاز کار جهت استفاده از مشایخ یا پایان کار جهت افادت و ارشاد خلق و یا تمام عمر، از آن جهت که صلاح دل و صحت حال خود را در آن دانسته‌اند و این سیروسفرها خود موید نقش سفر در عرفان اسلامی است.

باید توجه داشت سیروسفری که مورد نظر عارفان است، سفری نیست که به‌منظور تفرج جسم و تفریح قلب انجام شود و یا دستاویزی باشد برای بطالت و یا بهانه‌ای برای سؤال و گدایی و بهره‌مندی از نام و مقام صوفیان که خود عارفان این سفرها را مایه تباهی و فساد مریدان می‌دانند و سیروسفر عارفان خود دارای آداب ویژه‌ای است، که در متن مقاله به آنها اشاره شده است.

این سفر حتماً موجب تصفیۀ نفس و تزکیۀ روح مرید خواهدگشت و فرصتی خواهد

بود، تا سالک خلق و خو و احوال خود را کشف کند و از این طریق اخلاق ذمیمه را به حمیده تبدیل کند و خوی‌های پسندیده را پرورش دهد و روح و جان را به زینت آنها بیاراید و خلوتی به دست آورد که به وسیله آن نفس را از آلودگی‌ها پاک سازد و آن را به مقامی برساند که محبت حق در آن حلول کند و سپس به معرفت الهی دست یابد. زیرا این سفر دلبازی است که ذمایم نفس را زایل خواهد ساخت و آن را به زینت فضایل خواهد آراست تا جایگاه محبت و معرفت محبوب گردد. این گونه سفر در متون عرفانی بسیار تأکید شده و در واقع عرفان خود، همین سفر است، که از طریق آن سالک منازل طریقت را می‌پیماید تا به حقیقت دست یابد که کمال او در آن است.

منابع:

قرآن

- نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، علمی فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- احمدبن مصطفی، معروف به طاش کبری زاده، ۱۳۵۶ ه.ق، مفتاح السعادة و مصباح السیادة، دایرة المعارف عثمانیه، حیدرآباد دکن، چاپ اول.
- اصفهانى، راغب، ۱۹۶۱ م، المفردات فی غریب القرآن، محمد سید کیلانی، القاهرة، چاپ اول.
- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۶۷، منازل السائرین، روان فرهادی، مولی، تهران، چاپ اول.
- باخرزی یحیی، ۱۳۵۸، اورد الاحباب و فصوص الآداب، به کوشش ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، چاپ اول.
- بسیونی، د. ابراهیم، ۱۳۹۲، الامام القشیری سیرته، المكتبة العربیة، بیروت، چاپ اول.
- بغدادی، مجدالدین، ۱۳۴۹، رساله سیروسفر، مجموعه مقاله‌ها و سخنرانی‌ها درباره فلسفه و عرفان به اهتمام مهدی محقق و هرمان لندلت، تهران، چاپ اول.
- ترمذی، الشیخ محمد بن علی بن الحسن، ۱۹۶۵ م، ختم الاولیاء، تحقیق عثمان اسماعیل محیی، المطبعة الکاثولیکیه، بیروت، چاپ اول.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۹۳۸، تعریفات، مصطفی البابی الحلبي، قاهره، چاپ اول.
- رادمهر، فریدالدین، ۱۳۸۰، جنید بغدادی، تحقیق درزندگی، روزنه، تهران، چاپ اول.
- سراج الطوسی، ابونصر، ۱۹۶۰ م، اللمع، حقه و قدم له و خرج فرج احادیثه الدكتور عبدالحلیم محمود و طه عبد الباقي سرور، دارالکتب الحديثه، مصر، چاپ اول.

- سلمی، ابوعبدالرحمن، ۱۳۶۹، *مجموعه آثار (جوامع آداب الصوفیه)*، گردآوری نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول.
- سنایی، مجدودبن آدم، ۱۳۷۷، *حقیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی، ۱۳۷۴، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور عبد المؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- سهروردی، ضیاءالدین ابولنجیب، ۱۳۶۳، *آداب المریدین*، ترجمان عمر بن محمد بن احمد شیرکان، تصحیح نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران، چاپ اول.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۶۸، *مکارم الاخلاق*، الشریف الرضی، قم، چاپ اول.
- عطار، فریدالدین، ۱۳۷۵، *تذکره الاولیاء*، نیکلسون، صفی علیشاه، تهران، چاپ اول.
- غزالی احمد، ۱۳۶۷، *مجموعه آثار*، به اهتمام احمد مجاهد، دانشگاه تهران، چاپ اول.
- غزالی محمد، ۱۳۵۹-۱۳۵۱، *احیاء العلوم الدین*، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به-کوشش حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- _____ *کیمیای سعادت*، ۱۳۱۹، حسین خدیو جم، کتابخانه مرکزی، تهران، چاپ اول.
- قریشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۶۴، *قاموس قرآن مجید*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول.
- قشیری، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، *رساله قشیریه*، تصحیح فروزانفر، علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- کاشانی، عبدالرزاق، *اصطلاحات صوفیه*، تصحیح و تحلیل الدكتور محمد کمال ابراهیم جعفر، مکتبه الاسد معرض الكتاب العربی، چاپ اول.
- کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۷۴، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح همایی، نشر هما، تهران، چاپ اول.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد، ۱۳۵۷، *شرح تصرف لمذهب التصوف*، تصحیح و تهیه فهرستها محمد روشن، ربع سوم، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول.
- مکی، ابوطالب، ۱۹۹۵ م، *قوت القلوب*، تحقیق سعید نسیب مکارم، جزء ثانی، دار صادر، بیروت، چاپ اول.
- محمد بن منور، ۱۳۷۶، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید منور*، به تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، تهران، چاپ اول.
- منوفی، السید محمود الفیض، *معالم الطريق الی الله*، دار نهضة مصر للطبع و النشر الفجالة، القاهرة، چاپ اول.

نسفی، عزیزبن محمد، ۱۳۴۴، *کشف الحقایق*، به اهتمام و تعلیق دکتر احمد مهدوی دامغانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، چاپ اول.

_____، ۱۳۷۷، *انسان کامل*، به تصحیح ماریژان موله، ترجمه مقدمه ضیاءالدین دهشیری، طهوری، تهران، چاپ اول.

_____ *زبدة الحقایق*، تصحیح حامد ربانی، انتشارات گنجینه، تهران، بی تا، چاپ اول.

هجویری، علی بن عثمان، ۱۳۷۱، *کشف المحجوب*، تصحیح ژوکوفسکی، نشر طهوری، تهران، چاپ اول.

همدانی، عین القضاة، ۱۳۴۱، *تمهیدات*، تصحیح عقیف عسیران، کتابخانه منوچهری، تهران، چاپ اول.

هندی، المتقی ابن حسام الدین، ۱۹۹۳ م، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، الرساله، بیروت، چاپ اول.